

بقلم: آقای ناصر الدین صاحب الزمانی

آنچه که باید مقدمه يك كتاب اشاء قرار گیرد . . .

۳

۴ - موضوع اشاء موضوع هر علم عبارت از چیزیست که آن علم از خواص و صفات ذاتی آن چیز، بحث میکند، چنانکه موضوع علم حساب « عدد » است، یعنی علم حساب از خواص عدد و حالات مختلف آن گفتگو می نماید. لزبینها (منطقیون) معتقدند که اختلاف علوم تنها بعلمت اختلاف موضوعات آنهاست و فی المثل اختلاف پزشکی و دامپزشکی بر سر آنست که موضوع پزشکی بدن انسان و عوارض آن بوده و موضوع دامپزشکی بدن حیوان و عوارض آنست. موضوع اشاء نیز چنانکه از تعریف آن پیداست، عبارت از: « سخن » است بدین معنی که اشاء از حالات ذاتی سخن و خواص آن تجسم معانی گفتگو میکند. قید « خواص ذاتی سخن »، علمی مانند دستور زبان؛ و معانی و بیان و بدیع و اصول بیان شعر (عروض و قافیه و نقد شعر) و امثال آنرا که در تعریف کلی علم ادب قرار میگیرند و اغلب از صفات الحاقی و تبعی و یا با اصطلاح دیگر از صفات عرضی سخن گفتگو میکنند، از تعریف بالا خارج میسازد؛ و در مکتب جدید « اصول آ-م-وزش اشاء » می توان آنها را جزء متفرعات اشاء مورد بحث قرار داد.

۵ - رابطه اشاء گفتیم: « موضوع اشاء سخن است »؛ و سخن مرکب از کلمات با علوم دیگر است، پس در وهله اول، اشاء نیازمند بدانستن خود کلمات و پس از آن بقواعد اشتقاق و ترکیب آنها و بالاخره محتاج باطلاع از قرار داد الفبائی در نوشتن آنها میباشد، یعنی نوشتن اشاء مبتنی بر شناخت واژه ها و دستور (گرامر) آنها و اسلوب نوشتن الفبائی آنها (مواد خواندن و نوشتن) است.

ما اگر بخواهیم برای دیگران چیز بنویسیم و مقاصد خود را بآنها بفهمانیم ناچاریم که از واژه های زبان تکلمی آنها و قواعد و اصول دستوری زبان آنها که در طی

قرنها پدید آمده و در میان جامعه عنوان اصالت و عمومیت یافته پیروی کنیم و برای موفقیت در این امر هم ناگزیریم که آثار نویسندگان مشهور آن جامعه را مطالعه نماییم. ولی صرف نظر از این رابطه اختصاصی انشاء با علوم فوق الذکر، باید دانست که انشاء با کلیه علوم مربوط بوده و تمام آنها بجهت بسط و توسعه و تأثیر خود محتاج بدانش انشاء میباشند و بدون استثناء هر دانشمندی برای ثبت و انتشار مؤثر و مفید افکار خود محتاج بدانستن اصول علم انشاء میباشد: پزشکی، فیزیک، ریاضی دان، روانشناس... اگر با انشاء و نویسندگی آشنا نباشند از ادای مقاصد خود پنجه مفید و مؤثر عاجز خواهند بود.

رابطه انشاء با سایر علوم (صرف نظر از اشخاص) يك امر مطلق و تساوی است، بدین معنی که تمام علوم در مقام تجلی و ثبت بطور یکنواخت و یکسان با انشاء نیازمندند؛ ولی رابطه انشاء با سایر علوم نسبت با اشخاص يك امر نسبی و اضافی است، بدین معنی که رابطه انشاء با علوم ریاضی فی المثل برای يك نویسنده ریاضی خیلی بیشتر است تا برای یکنفر رمان نویس و امثال آن...

از جمله علومیکه با انشاء از احاطه فنی زیاد مربوط بوده و مادوستدار آن هستیم و متأسفانه قدر آن نیز اغلب از نظر ما مخفی مانده و بوجوب همین علل ما فرصت را غنیمت شمرده و از آن در اینجا، اختصاصاً صحبت میکنیم علم منطق است.

البته در اینجا ما نمیخواهیم بتعریف و تفصیل قوانین منطق پردازیم و انشاء و منطق چندان هم نیازی بدان نداریم؛ ولی آنچه که در ذکر فایده منطق در این مکان مفید و مناسب است اینست که:

منطق علاوه بر رهنمائی مادر سنجش صحت رسقم آراء دیگران، نیکوترین وجه بیان آراء خودمان را نیز بما میآموزد.

اگر چه اکثر از مردم بدون تحصیل منطق با لطبع مطیع قوانین فکر بوده و در بیان مطالب خود پیوسته از منطق طبیعی و فطری استمداد میجویند؛ ولی تجربه ثابت کرده است که نفوذ کلمه و قدرت استدلال و در نتیجه تأثیر و دلنشینی بیان و نوشته

های کسانیکه بتحصیل قواعد منطق پرداخته‌اند، بیشتر از کسانی است که بهمان منطق طبیعی و تمرین نیافته خود اکتفا می نمایند، از اینرو یک نویسنده برای اینکه بهتر بتواند عقاید خود را بیان نموده و بدیگران تلقین کند، ناگزیر است که قواعد منطق را بخوبی آموخته و سعی کند که پیوسته آنها را در نوشته های خود بکار برد. « بوفن » دانشمند و طبیعی دان و ادیب نامی فرانسسه پس از انتخاب بعضویت فرهنگستان فرانسه، در خطابه ورودیه خود (شنبه ۲۵ اوت ۱۷۵۳) خطاب بدانشمندانی از قبیل « موتسیکو » چنین میگوید: « ... برای برانگیختن یک گروه و بکار واداشتن آنها چه لازم است؟ و نیز برای متأثر ساختن یک طایفه و اقناع آنها چه راهی باید پیمود و چه کاری باید کرد؟: آهنگی خشن و رزمجویانه، حرکاتی بیابمی و برتعبیر، سخنانی سریع و طنین دار.

ولیکن برای قلیل مردمی که مغزشان محکم است و ذوقی دقیق؛ و حسی لطیف دارند و ... باهنگ و حرکات؛ و طنین کلمات اعتنائی ندارند؛ برای این چنین مردمی، مطلب و فکر لازم است؛ و سخنور بایستی در پی آن باشد که همیشه مطالب گوناگون و منتظم عرضه کند، در اینجا مشغول کردن چشم گوش کافی نیست بلکه سر و کار سخنران و نویسنده با جان و دل است، در آن باید نفوذ کرد ... رعایت این اصول مستلزم اطلاع کافی بر قواعد منطق و طرز استعمال آنهاست؛ ولی رعایت اسلوب منطق در نوشتن مطالب و تنظیم افکار هیچگاه مستلزم آن نیست که ما قواعد منطق را بهمان سبک و اسلوب ریاضی ما بانه خود منطق بکار ببریم، خیر! در آن صورت نتیجه بعکس گرفته شده و صورت انشاء از رونق و شکل طبیعی خود خارج میشود و در نتیجه طبایع شاعر منش و لطیف خوانندگان از مطالعه آنها روگردان و مشمئز میگردد.

نامام

۱- برای اطلاع در خصوص منطق و تحولات و اقسام و قوانین و تاریخ آن (زبان ساده)

بکتاب منطق و مقدمه بر آن (چاپ دوم) اثر نویسنده رجوع شود